دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

کاربرد لفظ در بیش از یک معنا و تأثیر آن در توسعه معارف قرآنی

مرضیه محقق نجفی[۱]، محسن احمد آخوندی[۲]

چکیده

کاربرد لفظ در بیش از یک معنا بدان معنی است که یک لفظ، مانند مشترک لفظی در یک استعمال و در آن واحد، بتواند در چند معنا به کار رود؛ به گونه‌ای که همه معانی در عرض یکدیگر قرار گرفته و تمام آن‌ها مقصود گوینده باشد. امکان عقلی این کاربرد یا عدم امکان آن و همچنین امکان وقوعی یا امتناع وقوعی این کاربرد، محل تضارب آرای دانشمندان اسلامی، به ویژه دانشمندان اصولی معاصر بوده است. در مقاله پیش رو پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف و ارزیابی آن‌ها با ملاحظاتی، امکان وقوعی این کاربرد ترجیح داده شده است. سپس بر پایه این مبنا به ملاک‌های چندمعنایی در آیات اشاره نموده و تأثیر این کاربرد در آیات را که از امتیازات این پژوهش به شمار می‌رود، به صورت تطبیقی استقراء نموده است. از آن‌جا که قرآن کتاب مورد وفاق در میان همه مسلمانان است، توجه به کاربست چندمعنایی در آیات قرآن، در توسعه معارف شریعت و کشف آرای دین در عرصه‌های مختلف، نقش بسزایی ایفا خواهد نمود.

واژگان کلیدی: چندمعنایی، معارف قرآنی، امکان توسعه پذیری، ملاک توسعه.

۱. دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی جامعة الزهراء، قم، ایران.(نویسنده مسئول) najafi8001@gmail.com
۲. دانشیار جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران. m.a.akhoundi@gmail.com

۱. مقدمه

توسعه‌پذیری معانی آیات به گونه‌های مختلف قابل تصور است: مدالیل ظاهری و مدالیل باطنی ـ که از آن با عنوان «تأویل» آیات نام برده می‌شود ـ و به راسخان در علم اختصاص دارد. این معانی که از ظاهر الفاظ مکشوف می‌شود، به دو صورت قابل تصور است: وجه اول آن که هر یک از معانی مترتّب بر یکدیگر و یکی پس از دیگری باشد؛ وجه دیگر آن است که دو یا چند معنا در عرض یکدیگر، از لفظ مفهوم شود؛ به طوری که واژگان و جملات قرآن در استعمال واحد و در آنِ واحد، متصدی بیان معانی مختلف بوده و عبارات و واژگان، کالبدی برای افاده معانی مختلف باشد. این وجه که از آن به «کاربرد لفظ در بیش از یک معنا» یاد می‌شود، موضوع پژوهش پیش رو است.

بحث از «استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد»، در بین دانشمندان اصولی به صورت مدوّن مطرح گردیده و از مباحثی است که بسیاری از ایشان به آن پرداخته‌اند. آیت‌الله فاضل با تتبّع در کتب متأخر، در مورد طرح این موضوع در بین متأخرین، معتقد است که با مراجعه به کتب قدیمی اصولی، حتی تا زمان مرحوم محقّق قمی (م۱۲۳۱ق)، صاحب قوانین و نیز قبل از ایشان، مرحوم حسن بن زین‌الدین عاملی (م۱۰۱۱ق) صاحب معالم الاصول؛ دانشمندان اصولی، جواز یا عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا را بحث کرده‌اند. اما بعدها، مرحوم آخوند خراسانی، موضوع را به مرحله قبل از آن، یعنی امکان استعمال لفظ در بیش‌از یک معنا برده و از امکان عقلی آن‌که قبل از مرحله امکان وقوعی و استعمالی است، بحث می‌کند. واضح است کسانی‌که امکان عقلی این مسأله را محال می‌دانند، دیگر نوبت به امکان وقوعی این استعمال نمی‌رسد، اما کسانی که بر امکان عقلی مسأله حکم داده باشند، پس از آن نوبت به امکان وقوعی و یا تحقق این استعمال در واقعیت خارجی می‌رسد (فاضل، ۱۳۸۱، ج۲، ص۲۹۰).

از نظر برخی اندیشمندان معاصر، این بحث تحت‌عنوان «حمل لفظ مشترک بر کل معانی خود»، نخستین بار توسط شافعی (م۲۰۴ق) مطرح گردید. اغلب دانشمندان اصولیِ پیرو شافعی، به جواز حمل مشترک لفظی بر همه معانی‌اش رأی داده‌اند؛ ولی افرادی مانند غزالی و فخر رازی، این نوع استعمال را ممنوع دانسته‌اند. در میان فقهای شیعه نیز گفته می‌شود سیدمرتضی

علم‌الهدی (م۴۳۶ق) نخستین عالمی است که در این‌باره اظهار نظر کرده و این نوع استعمال را جایز شمرده است (طیب‌حسینی، ۱۳۹۵، ص۲۸ ـ ۴۲). اما این اظهار نظر در مورد فقهای شیعه بسیار بعید به نظر می‌رسد. اگر چنانچه اولین‌بار شافعی مطرح‌کننده این موضوع باشد، فاصله زمانی تا مرحوم سیدمرتضی بیش‌از دویست سال است. این‌که دانشمندان شیعی در مدت بیش از دو قرن به این موضوع نپرداخته باشند، از شاکله تتبع علمای شیعه در طول تاریخ بسیار بعید و بلکه غیرصحیح به نظر می‌رسد. به‌ویژه آن‌که پذیرش یا عدم پذیرش این موضوع، از آن دسته مسائلی است که در توسعه مدالیل آیات قرآن کریم، نقش مهمی را ایفا می‌کند.

ظاهر از بحث قدما این است که بحث جواز یا عدم جواز استعمال، بحث لغوی است؛ ولی در بین متأخرین مانند آخوند خراسانی، بحث عقلی است؛ به ویژه آن‌که برخی به لغوی بودن کاربرد لفظ در بیش از یک معنا معتقد شده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۱۸۶). هرچند مشهور در بین متأخران، عدم امکان این نوع استعمال و محال عقلی بودن آن است (خویی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۲۰۵)؛ اما بعضی اندیشمندان مانند آیت الله خمینی (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۱۳۷)، آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۹۹)، آیت‌الله فاضل (فاضل، ۱۳۸۱، ج۲، ص۳۱۹) و آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم، ۱۴۲۸ق، ج۱، ص۱۵۰) بر امکان عقلی این استعمال و بلکه استعمال وقوعی آن نظر داده‌اند. برخی دیگر نیز به تفصیل‌هایی در این زمینه قائل شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

چندمعنایی در قرآن کریم؛ درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی نوشته سیدمحمود طیب‌حسینی را می‌توان کتاب مستقلی در موضوع توسعه معنایی قرآن کریم به شمار آورد. محور اصلی کتاب مذکور، پاسخ به این پرسش است که یک پژوهشگر در مقابل وجوه مختلف تفسیری مفسران ذیل یک آیه، چه موضعی را باید اتخاذ کند. آیا همه وجوه، صحیح است یا خیر. نویسنده ابتدا دیدگاه‌های امکان یا عدم امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا و وقوع و عدم وقوع آن را با ادله موافقان و مخالفان تتبع نموده و سپس طی مباحثی، چندمعنایی ذیل یک واژه یا یک فراز از آیه را در دایره معانی حقیقی و مجازی، مشترک معنوی، بطون و صناعات بلاغی از قبیل کنایات می‌پذیرد. وی

در پذیـرش ایـن وجوه معنایی، به دو ملاک و ضابطه اشـاره می‌نماید که هیچ‌کدام از معانی با آیات محکم قرآن و روایات قطعی اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در تضاد نباشد.

در کتاب سـایه‌ها و لایه‌های معنایی؛ درآمدی بر نظریه معناشناسی مسـتقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری، محمد اسعدی ابتدا به برخی از مبانی زبان‌شناختی و فهم از قرآن کریم، ماننـد مبنـای اعتقـاد بـه ماهیـت زبانی وحـی قرآنی و حکیـم بودن آیات اشـاره کرده اسـت. وی، در موضـوع حکیـم بـودن قـرآن، چیسـتی و ویژگی‌هـای خاص حکمـت به‌گونه‌ای که قـرآن کریم را شـامل گردد، بحث کرده و در بخشـی دیگر، نقش سـنت در تفسـیر آیات را تبیین نموده اسـت. هدف نویسـنده پی‌گیری و اثبات این مطلب است که هر جمله در آیات، علاوه بر معنایی در کنار جمله‌های مجاور، مفاد دیگری نیز مستقل از قرائن پیوسته خود به همراه دارد. کشف این معانی ضابطه‌مند بوده و ابعادی از اعجاز بیانی قرآن را روشن می‌نماید و بر پویایی و جاوید بودن قرآن کریم برای همیشه زندگی بشر، مُهر تأیید می‌نهد. وی در تأکید بر نظریه مذکور، به نمونه‌هایی از اطلاقات لفظی و معنایی و مرتبه‌های ظاهری و باطنی معارف قرآن کریم اشاره می‌کند.

در مقاله «دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسیر متن با تأکید بر تفسیر قرآن» از غلام‌علی عزیزی‌کیـا، وی پـس از تبییـن انواع دلالت‌های لفظی، به غیرمحصور بودن دلالت التزامی اشـاره می‌کنـد؛ زیـرا از دیـدگاه او، یـک سـخن بر هر دلالتی که عقل، شـرع یـا عرف آن را لازمه آن سـخن بداند، دلالت دارد. ازاین‌رو، لازم است دلالت‌های لازم بیّن بالمعنی‌الاخص در آیات که مورد اتفاق همه اسـت، اسـتخراج شود و دلالت‌های غیربیّن باید با استدلال‌های متقن مورد توجه قرار بگیرد (عزیزی‌کیا، ۱۳۸۷، ص۶۵).

در مقاله «مدل‌های چندمعنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس»، نوشـته محمدکاظم شـاکر که بخشـی از آن مرتبط با پژوهش حاضر اسـت، به انواع مدل‌های چندمعنایی در ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، روایات و منابع تفسـیری اشـاره کرده و سـپس انواع کاربردهای چندمعنایی در قرآن کریم و کتاب مقدس را بررسی و مقایسه نموده است. در بخش انواع مدل‌های چندمعنایی قرآن، دیدگاه هرمنوتیک، یعنی نگاه عصری بودن متن را به‌عنوان یک مدل چندمعنایی، به‌طور مبسوط مورد بررسی قرار می‌دهد (شاکر، ۱۳۷۸، ص۴ ـ ۵۰).

در مقاله «وجوه و توسعه معنایی آیات قرآن در اندیشه علامه طباطبایی»؛ حامد پوررستمی، دیدگاه علامه طباطبایی را در دو بُعد معناشناسانه و آسیب‌شناسانه توصیف می‌کند. بدین‌صورت که مرحوم علامه ذووجوه بودن قرآن کریم و قابلیت حمل آیات بر معانی و مصادیق مختلف را، یکی از مبانی فهم و تفسیر قرآن کریم دانسته و آن را عاملی برای توسعه مفاهیم و مفاد آیات با توجه به معیارهای فهم می‌داند؛ همچنین عاملی برای سوء استفاده مغرضان و تفسیر به رأی معرفی می‌کند (پوررستمی، ۱۳۹۰، ص۱۴۵ ـ ۱۶۹).

اما در پژوهش حاضر، سعی شده است با بهره‌گیری از منابع متعدد متقدم و معاصر، به وجوه توسعه معانی پرداخته شود و با گردآوری آن‌ها در یک مجموعه، موارد دیگری از توسعه به این مجموعه اضافه گردد. ضمن آن که تلاش شده است ملاک‌ها و ضوابطی که دانشمندان در بسط مفاهیم قرآن کریم به کار گرفته‌اند و یا سایر ضوابطی که می‌تواند در این موضوع دخیل باشد، از میان قواعد منطقی، اصولی و دیگر ضوابط فهم متن، در یک‌جا احصا گردد. برای ملموس کردن مطالب، برای هریک از موارد توسعه، مثال‌های قرآنی با تحلیل هر کدام ذکر شده است.

از آن‌جا که قرآن کریم کتاب مورد اتفاق مسلمانان است واکاوی دیدگاه‌های دانشمندان اصول فقه در موضوع مورد نظر و رسیدن به نظر صواب امری ضروری است، پذیرش یا عدم پذیرش این موضوع در توسعه یا عدم توسعه معارف قرآنی و کشف آرای شریعت مقدس از کتاب وحی نقش بسزایی خواهد داشت. ذکر نمونه‌های تطبیقی این موضوع در ارتباط با آیات قرآن کریم، از ویژگی‌های این نوشتار است.

۳. چندمعنایی

معنا در لغت از ریشه «ع، ن، ی» مانند عَنیتُ بکلامی کذا، یعنی: از سخنم آن را اراده و قصد کردم (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج۶، ص۲۴۴۰). معنِیّ نیز از همین ریشه به کار رفته است (زمخشری، بی‌تا، ص۴۳۸). عنا یَعنی فلاناً: فلانی را قصد کرد (فیومی، بی‌تا، ج۲، ص۴۳۴). ابن‌فارس، اصل ع، ن، حرف معتل (اعم از واو یا یاء) را در سه چیز مطرح می‌کند: ظهور و بروز کردن در یک شیء، قصد کردن یک شیء همراه با حرص بر آن و خضوع و ذلت. معنی‌الکلام یا معنی‌الشعر آن چیزی است که از

مکنـون و درون لفظـی که بروز داده شـده، ظاهر و آشـکار می‌شـود (ابن‌فـارس، ۱۴۰۴ق، ج۴، ص۱۴۹). معنی کل‌الکلام یعنی مقصد کلام (ابن‌سـیده، بی‌تا، ج۲، ص۲۴۸). معنا بر وزن مفعَل از ریشـه «ع، ن، ی» به‌صورت مشترک لفظی، اسم مکان، زمان، مصدر میمی یا اسم مصدر می‌تواند کاربرد داشته باشـد. البته در پژوهش حاضر، معنا به‌عنوان اسـم مصدر مقصود است. تعبیر چندمعنایی، که به ناچار دامنه آن به مباحث تفسیری نیز تسرّی یافته است، در بین دانشمندان علوم قرآن و تفسیر، کاربردهای متفاوتی به شرح زیر دارد:

۱. به معنای وجوه و نظایر (عوا، ۱۳۸۲، ص۱۷) از آن اراده می‌شود؛

۲. حکایت‌گر واژه مجملی است که احتمالات گوناگون در آن وجود دارد (روحانی، ۱۳۷۰، ص۱۰۷)؛

۳. اشـاره بـه وجـود الفاظی دارد کـه واضع، معانی متعـددی را برای آن در نظـر گرفته و از آن به‌عنوان مشترک لفظی یاد می‌شود (عوا، ۱۳۸۲، ص۶۱)؛

۴. منظور از چندمعنایی آن است که یک لفظ اعم از کلمه یا جمله، در یک کاربرد قابلیت آن را دارد کـه بتوانـد دو یـا چندمعنا از آن قصد شـود. یا گوینده دو یا چندمعنـا را اراده کرده یا مخاطـب می‌توانـد با توجه به قرائن لازم، آن معانی را از یک کاربرد، مراد و مقصود گوینده لحاظ نماید (ایازی، ۱۳۸۰، ص۴۹۶) و همه معانی صحیح باشـد (سعیدی‌روشـن، بی‌تا، ص۱۹۳). همچنیـن همـه معانـی به طور مسـتقل مـراد و مقصـود گوینده اسـت، نه آن‌کـه یک معنا تحت‌الشعاع معنای دیگر قرار بگیرد.

ایـن موضـوع در میـان دانشـمندان اصولی عمدتاً در مشـترک لفظی بحث شـده اسـت؛ ولی می‌توانـد وجـوه دیگـری هم داشـته باشـد: ۱. اسـتعمال لفـظ در دو معنـای حقیقی و مجـازی؛ ۲. اسـتعمال لفـظ در دو معنـای مجازی (صدر، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۹۹). در ایـن پژوهش، مقصود از کاربرد لفظ در بیش از یک معنا، آن است که لفظ، قابلیت آن را دارد که چندمعنا در عرض یکدیگر، از آن اراده شود. معانی که مراد خداوند متعال بوده و مخاطب نیز چنانچه هریک از معانی را با توجه به قرائن لفظ درک نماید، همه آن‌ها صحیح بوده و می‌توان هریک را مراد استقلالی خداوند برشمرد. این معانی مدالیل منطوق نیز به‌شمار می‌رود.

۴. دیدگاه عدم امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا

همان‌طور که در عنوان آمده، محل نزاع در مرحله استعمال، یعنی در اراده استعمالیه است؛ به این معنا که گوینده قصد دارد لفظ را در دو معنا در آنِ واحد به‌کار ببرد. همچنین در موردی است که دو یا چندمعنا با لحاظ استقلالی در یک استعمال و در آنِ‌واحد مراد گوینده باشد و شنونده نیز تمام آن معانی را از یک استعمال درک کند. بنابراین، اگر از چندمعنا قدر جامعی درنظر گرفته شود و یک لفظ در قدر جامع به‌کاررود، استعمال لفظ در یک معنا بوده و از محل نزاع خارج است.

در ادامه به برخی از نظرات این دیدگاه و ادله آن‌ها اشاره می‌شود:

۴ـ۱. دیدگاه فناء لفظ در معنا

مرحوم آخوند خراسانی نه‌تنها وقوع این استعمال را جایز نمی‌داند، بلکه آن‌را محال عقلی می‌شمارد. دلیل ایشان بر این مدعی، آن است که به دیده عقل، لفظ، وجه و مرآتی برای معنا است؛ و درحقیقت، لفظ در معنا فانی می‌شود. به‌طوری که وقتی لفظ را می‌شنوی، مرآتی‌بودن و وجه‌بودن لفظ به‌گونه‌ای است که شنونده گاه به لفظ هیچ توجهی ندارد، زیرا لفظ محو در معنا می‌شود و درحقیقت لفظ بدون معنا موضوعیت و جایگاهی ندارد. نگاه به لفظ، نگاه تبعی است. شاهد بر این ادعا، آن است که حُسن و قبح معانی، به الفاظ سرایت می‌کند. حُسن و قبح درحقیقت به معنا اختصاص دارد، ولی ارتباط لفظ با معنا و فانی‌شدن لفظ در معنا، به حدی است که لفظ هم قبیح می‌شود. با این توصیف، هنگامی که بخواهیم یک لفظ را در دو معنا در آنِ واحد به‌کار ببریم، به معنای آن است که یک لفظ در آنِ واحد یک‌بار در یک معنا فانی شد و بار دیگر در همان آن، در معنای دوم فانی شد. چنین فنایی به حکم عقل محال است (خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج۱، ۲۰۶).

در دیدگاه مرحوم آخوند، نکاتی قابل توجه است: اولاً، ماهیت استعمال آن است که لفظ در معنا فانی و محو می‌شود؛ ثانیاً، لفظ لحاظ تبعی دارد و نه استقلالی؛ ثالثاً، وقتی لفظ در یک معنا فانی شد، امکان ندارد در همان آن، در معنای دیگر فانی شود.

در مورد تعریف مرحوم آخوند از ماهیت استعمال، باید گفت: اگر ماهیت استعمال، فناء لفظ

در معنا باشد، باید این ماهیت استعمال در همه‌جا حفظ شود. درحالی‌که گاه در برخی عبارات، آنچه شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، معنا نیست، بلکه خود واژگان، شنونده را به وجد می‌آورد. مانند لحن و صدای آواز یک خواننده که شنونده گاه فقط از صدای فرد لذت می‌برد و توجهی به معنا ندارد. همچنین در اشعار و جملات زیبا، گاه ملاک اصلی شاعر یا گوینده، زیبایی الفاظ است و نگاه به معنا یک لحاظ استقلالی نیست، بلکه در این استعمال، معنا تابع لفظ قرار می‌گیرد.

مورد استعمال دیگر آن که: یک خطیب حاذق همواره در دو زمینه فعالیت می‌کند. یکی این که مطلب و محتوا چه باشد و دیگر آن که این محتوا را در قالب چه الفاظی ذکر کند. درحالی‌که اگر محتوا مطلوب باشد، ولی الفاظ مناسب و شایسته‌ای را به کار نبرد، آنچه مقصود خطیب است محقّق نخواهد شد. پس در حقیقت لفظ و معنا از دو مقوله جدا، ولی مرتبط با یکدیگر هستند (فاضل، ۱۳۸۱، ج۲، ص۲۹۵). «بر فرض که بپذیریم ماهیت استعمال، فناء لفظ در معنا است و فناء لفظ دوبار در دومعنا، به حکم عقل محال است؛ می‌گوییم چه مانعی دارد لفظ در دومعنا به‌طور تقدم و تأخر فانی شود» (فاضل،۱۳۸۱،ج۲، ص۲۹۴).

در یک پاسخ نقض می‌توان گفت: «لفظ عام در یک آن، بر همه افرادش تطبیق می‌کند. یعنی در آنِ واحد یک لفظ در افراد بی‌نهایت فانی می‌شود» (حایری، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۱۲۳)، پس عقل می‌تواند یک لفظ را با معانی متعدد لحاظ کند.

۴ـ۲. دیدگاه مرآتی بودن لفظ

از نظر مرحوم ضیاءالدین عراقی نیز، استعمال لفظ در اکثر از معنا، جایز نیست. از نظر ایشان ماهیت وضع، صرف قرار دادن لفظ به عنوان علامتی برای معنا نیست، بلکه ماهیت وضع، قراردادن لفظ به‌عنوان مرآتی است که از معنا حکایت می‌کند و مرآتی که شنونده، معنا را به سبب آن تصور می‌کند. مقصود از استعمال لفظ در معنا، فعلیت یافتن مرآتیت و حکایت‌گری لفظ است و از آن‌جا که لفظ یک لحاظ آلی دارد، لازمه استعمال لفظ در دو معنا، آن است که در یک‌زمان و در آنِ‌واحد، یک لفظ با دو لحاظ آلی، دومرآت و دوحاکی از دومعنا باشد؛ درحالی‌که فقط یک لفظ و به تعبیری دیگر یک واحد شخصی داریم؛ و چنین چیزی به حکم عقل محال است. اما اگر

ماهیت وضع، صرف قراردادن لفظ به عنوان علامتی برای معنا بود، در مقام استعمال هم ممکن بود یک لفظ برای بیش از یک معنا به کار رود؛ زیرا صرف قراردادن لفظ به عنوان علامت، ملازمه بین لفظ و معنا را ایجاد نخواهد کرد (عراقی، ۱۴۱۱ق، ج۳، ص۱۴۶).

مقصود از مرآتیت آن است که لفظ مغفول واقع می‌شود و توجه گوینده به طور کامل، به قصد تفهیم معنا است. در این دیدگاه، ملازمه بین لفظ و معنا، یک امر وجدانی و نفسی لحاظ شده و امری اعتباری و قراردادی فرض نشده است که بتوان هر نوع اعتباری را درنظرگرفت و محال عقلی لازم نیاید. به همین دلیل یک لفظ، فقط می‌تواند مرآتی برای یک معنا لحاظ شود و شنونده نیز قادر نیست با شنیدن یک لفظ، ذهن را به بیش‌از یک‌معنا معطوف سازد؛ ولی وقتی در وضع واضع تأمل می‌شود، واضع فقط قصد دارد لفظی را برای معنایی جعل کند. هرچند که در حین وضع نیز گاه مقصودش آن است که دیگران این لفظ را در آن معنا به کار ببرند. بر فرض که بپذیریم واضع، مرآتیت و حکایت‌گری لفظ برای معنا را قصد و اعتبار می‌کند، این قصد و اعتبار قدرت ندارد ملازمه‌ای ایجاد کند که در پرتو آن حین استعمال نتوان لفظ را در دومعنا به کار برد؛ بلکه این ملازمه به تعبیر آیت‌الله صدر در اثر قرن اکید حاصل می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۲۱۴). در حقیقت آنچه می‌تواند مانع عقلی استعمال لفظ در بیش از یک معنا بشود، عملکرد واضع نیست؛ بلکه وجود ملازمه بین لفظ و معنا است. این ملازمه در اثر کثرت استعمال به وجود می‌آید و یا آن که لفظ در شرایطی برای معنای معین به‌کارمی‌رود که سبب می‌شود بین لفظ و معنا، انس و انتقال ذهنی ایجاد شود. اگر بپذیریم ملازمه بین لفظ و یک معنا به حدی است که انفکاک این دو در عالم ذهن و استعمال ممکن نیست، ممنوعیت عقلی کاربرد لفظ در بیش از یک معنا را می‌توان معتقد شد.

۴ـ۳. دیدگاه اجتماع دو لحاظ مستقل در نفس

آیت‌الله نایینی استعمال لفظ در اکثر از معنا را جایز نمی‌داند و آن را ممتنع عقلی می‌شمارد. ایشان علت محال بودن این نوع استعمال را به ماهیت استعمال برمی‌گرداند. ماهیت استعمال از نظر ایشان، ایجاد معنی در خارج است و آنچه اولاً و بالذات ملحوظ است، معناست؛ ولی لفظ به تبع

معنا ملحوظ است. بنابراین، لازمه استعمال لفظ در دومعنا آن است که دولحاظ مستقل در آنِ واحد به دو معنا صورت بگیرد و چنین لحاظی، به حکم عقل محال است. در این محال بودن، فرقی بین دومعنای حقیقی یا دومعنای مجازی نیست. در یک صورت این استعمال می‌تواند صحیح باشد؛ و آن این که لفظ را در جامع بین دومعنا به کار ببریم. این نوع استعمال هم یک استعمال مجازی است و استعمال لفظ در یک معنا است، نه در دومعنا با دولحاظ مستقل (نایینی، ۱۳۵۲، ج۱، ص۵۱). مرحوم نایینی منشأ محال بودن را به ناتوانی ذهن برمی‌گرداند. ذهن انسانی قادر نیست دولحاظ مستقل برای معنای یک لفظ را داشته باشد. در نقد این نظریه می‌توان گفت: نفس قدرت دارد در آن واحد چند مدرک را به‌کارگیرد، مانند قوه شنوایی، لامسه و بینایی و چشایی؛ درحالی‌که به هر کدام آن‌ها لحاظ مستقل داشته باشد (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۱۸۸).

۴ـ۴. دیدگاه وضع لفظ در معنا با قید وحدت

صاحب معالم، استعمال لفظ در اکثر از معنا را در مفرد مجاز و در مثنی و جمع حقیقت دانسته است. از نظر ایشان، موضوعٌ‌له یک لفظ، مرکب از دو چیز است: یکی معنا و دیگری قید وحدت. یعنی یک لفظ، فقط برای یک معنا وضع شده است. اگر کسی بخواهد یک لفظ را در دومعنا به‌کاربرد، قید وحدت که در موضوعٌ‌له لفظ است را نادیده گرفته، درنتیجه این استعمال در معنای موضوعٌ‌له به‌کار نرفته است استعمال مجاز می‌شود؛ اما اگر مثنی یا جمع در دومعنا به‌کاربرده شود، مثلاً «عینان» در دومعنای «چشمه» و «چشم» به‌کار رود، استعمال در غیر موضوعٌ‌له نیست؛ زیرا مثنی و جمع دارای قید وحدت نیستند (ابن‌شهید ثانی، بی‌تا، ص۳۹).

دلیل صاحب معالم به حسب ظاهر، توجه به حقیقت وضع و قول اهل لغت باید باشد. با مراجعه به منابع لغوی نظیر العین فراهیدی، صحاح جوهری تا لسان العرب ابن‌منظور، درمی‌یابیم هیچ یک، به‌ویژه آن‌ها که معنای حقیقی الفاظ را پی‌گیر بوده‌اند، معنا را مرکب از یک معنا و قید وحدت معنا نکرده‌اند، بلکه تنها به معنای واژه بدون قید وحدت اکتفا نموده‌اند. این رویه لغویان، صحیح نبودن ادعای صاحب معالم را اثبات می‌کند. بنابراین، فرق بین معنای مفرد، مثنی و جمع، فقط در تعداد است. ولی در معنا، کلمه «عینان» تکرار همان مفرد است.

بنابرایـن، اگـر بخواهیـم اسـتعمال لفظ در یک معنـا را جایز بشـماریم، باید در همه الفـاظ اعم از مفـرد یـا غیرمفـرد جایز بدانیم و چنانچـه ممنوع بدانیم نیـز در همه حالات مفـرد و غیرمفرد باید ممنوع دانست.

۴ ـ ۵. دیدگاه ایجاد معنا به وسیله لفظ

آیت‌الله محمدحسـین اصفهانی نیز مقوله اسـتعمال لفظ در اکثر از معنا را ممتنع می‌داند. ایشـان حقیقـت و ماهیت اسـتعمال را «إیجاد المعنی فی‌الخارج باللفـظ» معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که لفظ دارای دو وجـود اسـت؛ یـک وجود حقیقی و یک وجود جعلی. ذات لفـظ به خودی خود، در عالم خارج یک وجود حقیقی دارد. همین لفظ در ارتباط با معنا دارای وجودی جعلی و تنزیلی است و در مقام استعمال، لفظ خارجی معنا را ایجاد می‌کند. هنگامی‌که لفظ خارجی و یک وجود حقیقی، معنایـی را ایجـاد کرد، دیگر وجودی بـرای لفظ باقی نمی‌ماند که بخواهد معنای دیگری را ایجاد کند. لازمه استعمال لفظ در بیش از یک معنا، آن است که دو ماهیت مختلف، به‌وسیله یک وجود حقیقی یعنی لفظ ایجاد شود و چنین چیزی عقلاً ممکن نیست (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج۱، ص۱۵۲).

در این‌جـا خلطـی اتفاق افتاده اسـت و آن این که: ماهیت لفظ خارجی، «معنا» قلمداد شـده است. از آن‌جا که یک وجود خارجی فقط می‌تواند یک ماهیت داشته باشد، بنابراین لفظ خارجی نمی‌تواند در دومعنا به کار رود؛ زیرا مسـتلزم دوماهیت مختلف برای یک وجود خارجی اسـت. در حالی که این مقوله برای عالم تکوین است. اگر به عالم تکوین توجه شـود، ماهیت لفظ خارجی خـود آن لفـظ اسـت، نه معنا. معنا برای خودش ماهیت دیگـری دارد. اگر معنا ماهیت لفظ لحاظ شـود، در مقام تنزیل و اعتبار اسـت و در مقام اعتبار همان‌طور که می‌توان یک لفظ را برای یک معنـا اعتبـار کرد، ممکن اسـت بـرای دومعنا هم اعتبار شـود. البته مرحله وقـوع آن مقوله دیگری است که در جای خود بررسی خواهد شد.

۴ ـ ۶. دیدگاه عدم جواز در مثبت و جواز در منفی

برخـی نیـز در ایـن مقوله، به جایز بودن در جمله منفی معتقد شـده و عمومیـت نفی را دلیل جواز اسـتعمال دانسـته‌اند (فیـض الاسلام، ۱۳۵۲ق، ص۱۵)؛ به ایـن معنا که یک لفظ وقتی در سـیاق نفی

قـرار می‌گیرد، مفید عموم اسـت؛ بنابرایـن می‌توان یک لفظ را در چندمعنـا به‌کاربرد و در همه آن معانـی نفـی نمود. مطابق این دیـدگاه، در جمله مثبت، چنین تعـددی را نمی‌توان لحاظ کرد. در این‌بـاره می‌تـوان گفـت: چنان‌چه در جمله منفـی بتوان عمومیت را لحاظ کرد و عمومیت سـبب جواز تکثر معانی بشود، در مورد مثنی و جمع در جمله مثبت نیز به دلیل این‌که تکثر وجود دارد، باید بتوان معانی متعدد لحاظ نمود و نباید بین منفی و مثبت فرقی گذاشت. علاوه‌برآن، یک واژه در جملـه منفـی مانند: لا رجل فی‌الدار، نفی جنس مرد اسـت، یعنی تمام مردان را نفی می‌کند؛ نه این‌که چندمعنا در این جمله نفی شـده باشـد. بنابراین، چنانچه چندمعنایی در یک لفظ را جایز ندانیم، در جمله منفی نیز نباید جایز باشد؛ زیرا مراد از رجل منفی، فقط جنس رجل مدّنظر است.

نتیجـه اینکه، محل نزاع در اراده اسـتعمالیه اسـت. به این معنا کـه گوینده قصد دارد لفظ را در دومعنـا در آنِ واحـد بـه کار ببرد. همان‌گونه که گفته شـد، دو گروه از دانشـمندان این کاربرد را محال شمرده‌اند؛ برخی مانند مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم نایینی آن را محال عقلی شمرده‌اند و نظـر اکثـر علمـای بزرگ اصولی و مشـهور متأخران، بر امتناع عقلی اسـت و در این امتناع عقلی، بین مفرد و غیرمفرد فرقی نگذاشـته‌اند. بعضی نیز در مثنی و جمع جایز شـمرده‌اند (فیض الاسلام، ۱۳۵۲ق، ص۱۵). عـده‌ای دیگـر نیـز بین نفـی و اثبات تفاوت قائل شـده‌اند (ابومنصور، بی‌تا، ص۳۸). مناسب است برای رسیدن به نظر صواب، دیدگاه مقابل و ادله آن‌ها نیز مورد بررسی قرار بگیرد.

۵. دیدگاه‌ها در امکان استعمال لفظ در بیش‌از یک معنا

حال که دیدگاه عدم امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا در برخی آرای علما بررسی شد، به برخی آرا در زمینه امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا می‌پردازیم:

۵ـ۱. دیدگاه توجه به استعمال ادباء و شعراء

آیت‌الله خمینـی بـه جـواز کاربـرد یک لفـظ در بیـش از یک معنـا معتقد بـوده و دلیـل آن را وقوع این پدیده برشـمرده اسـت که ادیبان و شـاعران، یـک لفظ را در بیش از یک معنـا به‌کار می‌برند، درحالی‌کـه همه آن معانی مورد نظر گوینده به‌طور اسـتقلالی اسـت (خمینـی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۱۳۷). آیت‌الله سبحانی نیز در این باره بر امکان وقوعی و بلکه بر وقوع کاربرد لفظ در بیش از یک معنا

معتقد است و روشن‌ترین دلیل بر امکان و وقوع آن را، کلام ادیبان و شاعران می‌داند (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۲۱۷).

۵ـ۲. دیدگاه توجه به قدرت نفس در لحاظ‌های مستقل

آیت‌الله خویی با ردّ نظریه آخوند خراسانی بیان می‌دارد که نفس، جوهر بسیط و دارای یک صفحه وسیعی است که قدرت دارد در آنِ واحد، دولحاظ مستقل از یکدیگر را در صفحه خود جای دهد. دلیل بر این مطلب را می‌توان در قضایای حملیه برشمرد. عبارت «زید قائم»، لحاظ هریک از «موضوع، محمول و نسبت بین طرفین» را در آنِ واحد طلب می‌کند. اگر چنین لحاظ آنی در نفس صورت نپذیرد، حکمی نخواهد بود؛ زیرا با غفلت نفس از حکم قضیه در همان آنِ واحد، حکم به ثبوت محمول برای موضوع ممکن نخواهد شد. گوینده «زیدٌ قائمٌ» در حین حکم، یا غافل از حکم و یا ملتفت به هریک از موضوع، محمول و نسبت بین آن‌دو است؛ فرض سومی وجود ندارد. از آن‌جهت که اولی غیرمعقول است، پس وجه دوم متعین می‌شود و چنانچه این لحاظ‌های مستقل در یک آن جمع نشود، قضیه حملیه تحقق نخواهد یافت. ایشان محور اصلی استدلال بر امکان را قدرت ذهن عنوان کرده و با تحلیل یک قضیه حملیه که در آنِ واحد متشکل از چندتصور است، تحقق چندتصور در آنِ واحد را نیز به اثبات می رساند. ایشان در پی این امکان، به دنبال امکان عقلی کاربرد لفظ در بیش از یک معناست و در دلیلی دیگر می‌فرماید: «وقتی به نفس‌مان مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم نفس می‌تواند امور متضاد یا متماثل را در آنِ واحد با دولحاظ مستقل درک کند و این مسأله غیر قابل انکار است. بنابراین، با وجود این شواهد وجدانی، نمی‌توان گفت استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال بوده و یا واقع نشده است» (خویی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۲۰۶). دلیل دوم ایشان در حقیقت ذکر دو شاهد دیگر در راستای قدرت فوق العاده ذهن است. متضاد و متماثل درحالی‌که امتناع وقوعی دارند، تصوّر آن‌ها در ذهن ممکن است. بنابراین کاربرد لفظ در بیش از یک معنا نیز در نزد ذهن، امتناع عقلی ندارد.

۵ـ۳. دیدگاه توجه به شروط واضع

آیت‌الله فاضل دلیل امکان استعمال لفظ را در بیش از یک معنا در مشترک لفظی، تحقق آن ذکر

می‌کند؛ زیرا در هیچ کتاب تاریخ یا کتاب لغتی یافت نمی‌شود که گفته شده باشد: کسی یا واضعی شرط یا تعهد کرده است که مستعمِل باید لفظ مشترک را فقط در یک معنا به کار ببرد و در بیش از آن جایز نیست (فاضل، ۱۳۸۱، ج۲، ص۳۱۹).

۵ـ۴. دیدگاه لحاظ دومعنا در دو آن

آیت‌الله مکارم حقیقت استعمال را علامت قراردادن لفظ برای معنا تعریف می‌کند و سرایت قبح یا حُسن معانی به الفاظ را در نتیجه فانی‌شدن لفظ در معنا نمی‌داند؛ بلکه به سبب کثرت استعمال لفظ در معنا، حُسن یا قبح معنا به لفظ نیز سرایت می‌کند و یک انس ذهنی در اثر کثرت استعمال در نفس ایجاد می‌شود که با شنیدن لفظ، ذهن، شاد یا مشمئز می‌گردد. ایشان در فرض پذیرفتن فانی‌شدن لفظ در معنا نیز راهکاری برای امکان این کاربرد ارائه می‌دهد؛ بدین صورت که اگر گوینده قبل از استعمال، دومعنا را برای یک لفظ لحاظ کند و سپس یک لفظ را به‌کاربرد تا شنونده دومعنا را در دو آن و نه در یک آن درک کند، محذور استعمال لفظ در اکثر از معنا، طبق این مبنا حل خواهد شد (مکارم، ۱۴۲۸ق، ج۱، ص۱۵۰).

ایشان روشن‌ترین دلیل بر امکان استعمال لفظ در اکثر از معنا را وقوع آن می‌داند، زیرا در کلام بلیغان و ادیبان چنین استعمالی رخ داده است (همان).

در جمع دیدگاه امکان استعمال لفظ در بیش از یک‌معنا می‌توان گفت: در این دیدگاه چند موضوع محور امکان قرار گرفته است. یکی آن که استعمال لفظ در معنا از مقوله اعتباریات است؛ دوم آن که نفس در آنِ واحد می‌تواند چندشیء را اعتبار و لحاظ کند و این امر در مانند قضایای حملیه واقع شده است؛ سوم آن که بر فرض که استعمال را به قلمرو وضع ارتباط بدهیم، هیچ واضعی شرط نکرده است که لفظ را در یک یا چندمعنا به کار ببرید؛ چهارم آن که بر فرض این نوع استعمال ممنوع باشد، استعمال در دو آن ممنوع نخواهد بود. مهم‌ترین دلیل در امکان، وقوع این کاربرد به ویژه از سوی ادیبان است.

۶. دیدگاه تفصیل میان کلام خدا و دیگران

اندیشمندانی نیز به تفصیل میان کلام خداوند و انسان در این زمینه قائل شده‌اند:

۶ـ۱. دیدگاه عدم وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن

آیت‌الله فانی اصفهانی این نوع استعمال را هرچند در صناعت ادبی جایز و مستعمَل می‌داند؛ اما در بین استعمالات عموم مردم، متعارف و مرسوم نمی‌داند. در صناعت ادبی نیز به‌صورت نادر در متون یا اشعار بعضی از اهل ادب دیده می‌شود. درعین‌حال، چنین استعمالی منع عقلی ندارد. در محاورات عرفی نیز می‌توان به کمک قرینه، چندمعنا را برای یک لفظ لحاظ نمود. یعنی اگر یک لفظ در چندمعنا ظهور داشته باشد، باید چندمعنا را مقصود گوینده لحاظ کرد.» (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج۱، ص۲۳۷). ایشان ظهور اخبار بطن را در استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد نیست (همان)؛ اما درباره این‌که اخبار بطون از چه سنخی است، توضیحی ارائه نمی‌دهد. با فرض آن که بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا غالباً در مشترک لفظی تحقق یافته است، بنابراین بحث در دومعنای هم‌عرض است و اخبار بطون که مدالیل طوالی آیات است، به تخصص از این مقوله خارج می‌شود.

۶ـ۲. دیدگاه وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن

آیت‌الله کمره‌ای اگرچه استعمال لفظ در بیش از یک معنا را در محاورات عرفی محال عقلی نمی‌داند؛ ولی در مقام وضع و استعمال عرف نمی‌پذیرد؛ زیرا در مقام وضع، خواه نظریه تعهد را بپذیریم که واضع متعهد می‌شود لفظ را برای یک معنا قرار بدهد و یا قید وحدت را شرط بدانیم، آن‌گونه که صاحب معالم معتقد است، در هر صورت واضع یک لفظ را فقط برای یک معنا جعل می‌کند. در مقام استعمال نیز بنای عقلا این نوع کاربرد نیست و در کلام بلیغان چنین کاربردی واقع نشده است. ایشان با اشاره به اخبار بطون، اراده همه معانی بطون از الفاظ قرآن را طبق وضع و عرف انسانی معتقد نیست؛ زیرا قصد خداوند، فهماندن همه آن معانی به همه مستمعین نبوده، بلکه مخاطب همه این معانی و مقصود الهی از آن‌ها نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام بوده‌اند؛ زیرا در روایت آمده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۸، ص۳۱۲) و در مورد «من خوطب به» مانعی نیست که مخالف وضع عرف انجام بشود. در این‌باره فرقی نیست که معانی متعدد از یک لفظ، معانی حقیقی باشد یا مجازی؛ یا هر دو مراد باشد. ممکن است معانی بطون، شبیه معنای کنایی باشد که یک معنا از لفظ اراده شده و معنای ملزومی را نیز درپی‌دارد.

الفاظ قرآن نیز دارای یک معنای کنایی و سایر معانی ملزوماتی است که یکی از دیگری، ازپی‌هم فهمیده و اراده می‌شود. درهرصورت، مخاطبِ این معانی، فقط «من خوطب به» است» (کمره‌ای، بی‌تا، ج۱، ص۵۴).

۶ـ۳. جمع‌بندی و نتیجه دیدگاه‌ها

همان‌طور که طرفداران جواز استعمال لفظ در بیش از یک‌معنا گفته‌اند، بهترین دلیل بر جواز این کاربرد، وقوع آن است. ادیبان در کاربردهای نثر و شعر، با به‌کاربستن این صناعت، متن‌هایی زیبا و تأثیرگذار آفریده‌اند. کاربردی که هم گوینده آن، بیش از یک معنا را اراده کرده است و هم شنونده، بیش‌از یک معنا را از آن درک می‌کند. این کاربرد البته به متون ادبی اختصاص ندارد، بلکه در محاوره نیز گاه به شکل کنایه یا توریه و مانند آن، به‌کار می‌رود. اما همه افراد بشر توانایی به‌کارگیری یک لفظ با بیش از یک‌معنا را در آنِ‌واحد ندارند. برخی ادیبان اذعان دارند که می‌توانند یک واژه یا یک جمله را در آنِ واحد برای بیش‌از یک معنا به‌کارگیرند. برخی نیز با تأمل در این کاربرد، معتقدند ابتدا در متن خود تأمل نموده و بیش‌از یک معنا را در یک واژه تصور نموده و سپس به مرحله بیان می‌رسانند؛ یعنی گوینده برای عبارتی مانند «آفرین بر خالق زیباآفرین»، قبل‌از استعمال به‌صورت متناوب، چندمعنا با لحاظ استقلالی دارد. از سوی مخاطب نیز با توجه به مرتبه‌های ذوقی و ادراکی در این زمینه، برخی با سرعت، ذهن‌شان به بیش از یک معنا از لفظ متبادر می‌شود و بعضی دیگر نیز در انتقال معانی از لفظ، نیازمند تأمل بیشتری هستند و هریک از معانی لفظ را به‌صورت متناوب و به دنبال هم ادراک می‌نمایند. بنابراین، سرعت یا عدم سرعت انتقال و نیز شامّه ادبی داشتن، از مقوله‌هایی است که در پذیرش کاربرد لفظ در بیش از یک معنا یا عدم آن، تأثیرگذار است.

البته در استعمالاتی مانند کنایات، دولحاظ استقلالی برای دومعنا نمی‌توان درنظرگرفت، بلکه چه در طرف گوینده و چه در طرف شنونده، یک معنا لحاظ استقلالی و معنایی دیگر نگاه تبعی است. هر چند در این روش از کلام، می‌توان در آنِ واحد دومعنا تصور کرد؛ اما یکی استقلالی و دیگری تبعی.

در مورد روایات نیز، از آن‌جا که در جای خود ثابت است که نبی‌اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

طبق محاوره مردمی سخن گفته‌اند، کلام آن‌حضرات از این نوع کاربرد مستثنا نیست، بلکه تقیه در کلام ایشان فراوان است. کاربست موضوع جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا می‌تواند موجب تدبّر در سخنان ایشان شده و نکاتی ارزشمند از آن به‌دست‌آورد؛ زیرا ممکن است برای یک سخن، مخاطبان مختلفی از نظر مراتبِ فهم لحاظ شده باشد. البته صحت هریک از معانی، وابسته به ملاک‌هایی است که باید مدنظر قرار گیرد تا دچار تفسیر به‌رأی و نسبت‌دادن کذب به اهل‌بیت نشویم.

نکته دیگر آن که در این کاربردها، فرقی نمی‌کند لفظ مفرد باشد یا غیرمفرد. دلیل بر این مطلب نیز، وقوع و کاربرد آن در محاوره عموم مردم و متون ادبی است. همچنین فرقی نیست در این‌که همه کاربردها حقیقی باشد یا مجازی. اگر قرینه برای هریک از معانی حقیقی موجود باشد، استعمال جایز است. همچنین اگر شرایط کاربرد معنای مجازی تحقّق داشته باشد، مانند آنچه برخی گفته‌اند، مبنی بر سرعت در فهم معنای مجازی و بی‌نیازی از تفکر زیاد در معنای غیرحقیقی (مغربی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۲) و پذیرش ذوق سلیم (بجنوردی، بی‌تا، ج۱، ص۵۵)، استعمال مجازی متعدد در یک لفظ، می‌تواند صحیح باشد.

در مورد قرآن نیز که از اعجاز بیانی برخوردار بوده و وجود لایه‌های معنایی برای آیات غیرقابل‌انکار است و با استناد به این که قرآن به زبان عربی مبین و زبان قوم نازل شده است و چنانچه در استعمالی از زبان قوم خارج شده باشد، لازم است تخصیص را ابلاغ نماید، می‌توان گفت: تصور و ادراک لایه‌های معنایی از سوی شنونده می‌تواند دارای مراتبی باشد. برخی مانند راسخان در علم، به‌صورت آنی و با لحاظ‌های مستقل، چندین معنا را از یک لفظ ادراک می‌نمایند. برخی نیز این لایه‌های معنایی را که در عرض یکدیگر قرار دارند، به شکل متناوب، با تدبّر و به‌دنبال هم ادراک می‌نمایند.

کاربردهای ادبی که برخاسته از ذوق فطری بشر است، به زبان خاصی اختصاص ندارد. کنایه، توریه و استخدام، از جمله صناعات ادبی است که به زبان عربی مختص نشده و در هر زبانی که مردم آن، صاحب ذوق ادبی باشند، به‌کار رفته‌اند. نمی‌توان برای هر آنچه مربوط به ذوق فطری بشر باشد، زمان معینی درنظرگرفت، مانند آنچه در علم منطق رخ داده؛ زیرا قواعد

منطق از جمله قواعدی است که از ابتدای زندگی بشر کاربرد داشته، ولی توسط دانشمندانی مانند ارسطو، کشف و تدوین گردیده است.

۷. بررسی تطبیقات چندمعنارسانی هم‌عرض در آیات

حال که دیدگاه‌های دانشمندان معاصر و غیرمعاصر مورد بررسی قرار گرفت، در نهایت قول به ممکن بودن استعمال لفظ در بیش از یک معنا پذیرفته شد و در ادامه، به‌صورت تطبیقی به این موضوع در آیات پرداخته خواهد شد. پیش از ورود به تطبیق چندمعنایی در آیات، مناسب است به ملاک‌هایی که باید در این زمینه مد نظر قرار گیرد، اشاره شود:

۷ـ۱. ملاک‌های چندمعنایی

همه شرایطی که برای تفسیر آیات ملاک قرار گرفته، باید در تطبیق هریک از معانی بر الفاظ، مورد توجه قرار گیرد. مهم‌ترین مواردی که می‌توان از آن‌ها نام برد، عبارتند از:ـ

- طبق قواعد عربی فصیح، لفظ بتواند معانی متعدد دربرداشته باشد. به این معنا که هر معنایی که برای یک لفظ لحاظ می‌شود، با قرائن موجود در آیه و سایر الفاظی که در کنار لفظ قرار گرفته است، سازگار باشد.
- باید همه معانی از ظاهر لفظ آیه مکشوف باشد. چنانچه خلاف ظاهر باشد، از نوع تأویل یا تفسیر به‌رأی خواهد بود.
- با مبانی اعتقادی و احکام شریعت مانند آنچه از آیات دیگر یا سنت قطعی به‌دست‌آمده، سازگاری داشته باشد و یا در تعارض با آن‌ها قرار نگیرد.
- با علوم قطعی روز در تنافی نباشد. مراد، نظریات قطعی علمی است که امروزه از آن‌ها با عنوان بدیهیات یا قطعیات علمی یاد می‌شود. از آن‌جا که قطع به حکم عقل، حجت و معتبر است، معنای آیه نمی‌تواند با قطع در تنافی قرار گیرد.
- با قضایای عقلی قطعی در تنافی نباشد. قضایای عقلی قطعی مورد اتفاق همه عقلای بشر است و قرآن نیز با فطریات بشری در تنافی نیست (برگرفته از رجبی، ۱۳۹۱).
- بر اساس روایاتی مانند: «القرآنُ ذَلولٌ ذوو‌جوه فاحملوهُ علی اَحسنِ‌الوجوه؛ (معنای) قرآن روان و

دارای وجوه است، آن را بر بهترین وجوه حمل نمایید» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص۱۰۴)، در مبنای استعمال لفظ در بیش از یک معنا نیز باید هریک از معانی نسبت به لفظ و شرایط مذکور در تفسیر، بهترین وجه را از میان وجوه معنایی به خود اختصاص دهد. البته تعیین بهترین وجه بودن، ممکن است همیشه و در همه آیات میسر نباشد؛ زیرا چه‌بسا از نظر فهم عادی، یک معنا احسن‌الوجوه باشد، ولی از نظر دانشمندی که مثلاً آشنا به علم روان‌شناسی است، معنای دیگری احسن‌الوجوه باشد و بتواند از آن معنا یک نکته ارزشمند روان‌شناسی استخراج نماید.

نکته دیگر آن که «احسن‌الوجوه»، خود مشکّک و دارای مراتب است. در یک آیه، چندوجه معنایی هم‌عرض می‌تواند حائز عنصر احسن‌الوجوه باشد. به‌طور کلّی چنانچه قرآن‌پژوه، هریک از ضوابط مذکور را رعایت نکند، دچار تفسیر به‌رأی باطل می‌شود، مگر آن که تفسیر وی، مستند به حجت‌های قطعی مانند الهامات صادقه باشد که مقوله دیگری است.

۷ـ۲. توسعه معنایی در پرتو استعمال واژگان در معانی هم‌عرض حقیقی

الف) حروف جر

گاه در برخی از حروف جر در آیات، می‌توان چندمعنا در نظر گرفت. این در حالی است که این معانی، با ظاهر آیه و قرائن متن و دیگر ضوابط معنایی، سازگار است. با پذیرش آن که استعمال لفظ در بیش از یک معنا ممکن و واقع شده است و نیز قرآن دارای وجوه است، در این رابطه نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

«باء» در «بعبده»: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾؛ «پاك و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یك شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد» (اسراء: ۱)، «سَری» و «اَسری» به‌معنای «سارَ لیلاً» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۱۶) و باب افعال و فعل ثلاثی مجرد «س، ر، ی» به‌معنای سیر کردن در شب است. این فعل در این معنا، فعل لازم است. باء در «بِعَبْدِهِ» می‌تواند تعدیه یا به معنای مع باشد. درصورت اول، یعنی منزه است کسی‌که بنده‌اش را در شب سیر داد؛ و در صورت دوم، یعنی منزه است کسی‌که به‌همراه بنده‌اش در شب سیر کرد. هرکدام از دومعنا، با آیه هماهنگ است. در وجه دوم، یک نوع تعظیم عبد نیز اراده شده؛ عبد در مقامی است که

معبود همراه او سیر می‌کند. هرچند خداوند همیشه با بندگان و مخلوقاتش است، که خود فرمود: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ «و ما به او از رگ گردن و رگ‌های خونش نزدیک‌تریم.» (ق: ۱۶)، ولی ذکرکردن فرد معین و این که معبود با عبدش سیر می‌کند، ذکر شرافت و عظمتی برای عبد است.

ب) اضافه

در اضافه معنویه متناسب با معنا، حرف جر لام، من یا فی به تقدیر است. در بعضی از موارد اضافه، می‌توان بیش از یک حرف جر به تقدیر گرفت: مانند: ﴿آيَةَ اللَّيْلِ﴾ ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾؛ «ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کرده و نشانه روز را روشنی‌بخش ساختیم.» (اسراء: ۱۲) در اضافه «آیة» به «اللَّیْل» می‌توان من به تقدیر گرفت. من مقدّر که بیانیه (عاملی، ۱۳۱۴ق، ج۲، ص۱۹۶) و از نوع اضافه عام به خاص بوده و در حقیقت مضافٌ‌الیه در مقام بیان مضاف و چیزی جز مضافٌ‌الیه نیست. مانند آن‌که می‌گوییم «یوم‌الجمعة»، مضاف همان مضاف‌الیه است. جمعه یا روز جمعه به یک معنا است؛ فقط در استعمال مضاف، یک نوع تأکید وجود دارد. بنابراین ﴿آيَةَ اللَّيْلِ﴾ یعنی نشانه که همان شب است. همچنین در این اضافه می‌توان فی به تقدیر گرفت: ﴿آيَةَ اللَّيْلِ﴾ یعنی نشانه‌ای که در شب است. این معنا نیز می‌تواند از منطوق و ظاهر به‌دست آید؛ زیرا برخی نشانه‌ها در شب و بعضی نیز در روز موجود می‌شوند، ولی نشانه در شب محو است و این نشانه‌ها را همگان درک نمی‌کنند. نیز می‌توان لام به تقدیر گرفت: ﴿آيَةَ اللَّيْلِ﴾ یعنی نشانه‌ای که برای شب و مختص شب است. در این صورت، معنا آن است که برخی نشانه‌های پروردگار به شب اختصاص دارد. این معنا نیز با ظاهر آیه و مبانی دینی و سایر قرائن معنایی سازگار و موافق است.

۷ـ ۳. توسعه معنایی در پرتو استعمال واژگان در معنای حقیقی و مجازی

در بعضی از آیات، می‌توان وجوه معنایی برای آیه درنظر گرفت که یکی حقیقی و دیگری معنای مجازی باشد. این معانی به‌گونه‌ای نیست که بتوان مراتب طولی یک آیه درنظرگرفت، بلکه هر معنا می‌تواند در عرض معنای دیگر، تفسیری برای آیه به‌شمار آید. از این‌دست می‌توان به آیات ذیل اشاره نمود:

الف) تطهیر لباس

﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾؛ «و لباست را پاک کن» (مدثر: ۴). در این آیه، جایز است معنای حقیقی مراد باشد، یعنی لباست را تطهیر کن. دراین‌صورت لباس همان معنای معهود نزد همگان را دارد و مراد از تطهیر نیز، همان تحصیل طهارتی است که شارع مقدس در شرایطی خاص برای اشیا مقرر کرده است؛ اما در کنار این معنا، ممکن است معنای مجازی نیز مقصود باشد؛ زیرا در استعمال عرب فصیح، آمده است: فلانٌ طاهر الثیاب، یعنی طاهرُ النفسِ یا طاهرُ الأفعالِ. بنابراین معنا، گویا خداوند فرموده است: «ونفسَک فطَهِّر»، یا «أفعالَک فطَهِّر». همچنین در وجه دیگر مجازی، به قرینه آیه شریفه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾؛ «آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها» (بقره: ۱۸۷)، می‌توان گفت: منظور از «ثیاب» در آیه، زنان است (شریف رضی، ۱۴۰۶ق، ص۳۵۳). گویا خداوند می‌فرماید: تو وظیفه داری به امر رشد و تربیت دینی همسرت اهتمام بورزی.

ب) اکل مال یتیم

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ﴾؛ «اموال یتیمان را همراه اموال خودتان نخورید.» (نساء:۲). أکل مال، در خوردن مال متبادر است. اما این واژه در معنای مجاز هم کاربرد دارد و آن، هر نوع تصرف در مال است. حکم عقلا در همه اعصار آن است که مال یتیم و هر فرد ضعیف نباید پایمال شود و یا به طور ظالمانه و به گونه‌ای که صاحب مال متضرر شود، استفاده گردد. وقتی این حکم یقینی عقلا را که به اصطلاح منطقی از مشهورات است، کنار استعمال مجازی عرف قرار می‌دهیم، می‌توان دریافت أکل مال در آیه، در معنای حقیقی محدود نمی‌شود، بلکه کاربرد مجازی آن هم، فراز ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ﴾ را دربرمی‌گیرد.

۸. نتیجه‌گیری

دانشمندان اصولی در موضوع چندمعنایی هم‌عرض، تحت عنوان «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» باب مبسوطی را در علم اصول باز نموده و هریک پیرامون آن، دیدگاه امکان یا عدم امکان را برگزیده و برخی نیز به تفصیلاتی قائل شده‌اند. در آنچه گذشت، به دیدگاه‌های هریک و ادله پیرامون آن پرداخته شد و در نهایت می‌توان به امکان استعمال لفظ در بیش از یک

معنـا، بـا ملاحظاتی معتقد شـد. دلیل آن نیز وقوع اسـتعمال لفظ در بیش از یک معناسـت. توجه بـه ملاک‌هـای چندمعنایـی در آیات، برای پرهیز از تفسـیر به رأی ضروری اسـت. علاوه بر آن که توجـه بـه کاربسـت چندمعنایی در آیـات قرآن، می‌تواند در توسـعه معارف شـریعت از طریق منبع اصلی دین مؤثر باشد.

منابع

قرآن کریم.

کتاب‌های فارسی

۱. رجبی، محمود، ۱۳۹۱، روش تفسیر قرآن، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. سعیدی‌روشن، بی‌تا، آشنایی با علوم قرآن، بی‌جا.

۳. طیب‌حسینی، سید محمود، ۱۳۹۵، چندمعنایی در قرآن کریم، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. عوا، سلوی محمد، ۱۳۸۲، وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سیدی، حسین، بی‌جا، مشهد: آستان قدس رضوی.

کتاب‌های عربی

۵. ابومنصور، حسن، بی‌تا، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، چاپ نهم، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۶. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، نهایة‌الدرایة (شرح کفایة‌الاصول)، ج۱، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

۷. ابن ابی‌جمهور، محمد، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث‌الدینیة، ج۴، چاپ اول، قم: سیدالشهداء.

۸. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، ج۴، چاپ اول، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی.

۹. بجنوردی، حسن، بی‌تا، منتهی الاصول،ج۱، چاپ دوم، قم: بصیرتی.

۱۰. حایری یزدی، مرتضی، ۱۴۲۴ق، مبانی الاحکام فی اصول شرایع الاسلام، ج۱، چاپ اول، قم: نشر اسلامی.

۱۱. خمینی، روح الله، ۱۴۲۳ق، تهذیب الاصول، ج۱، تقریرات سبحانی، جعفر، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۲. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات فیاض، محمد اسحاق، ج۱، چاپ اول، قم: دارالهادی.

۱۳. خراسانی، کاظم، ۱۴۳۰ق، کفایة‌الاصول، تعلیقه زارعی سبزواری، علی، ج۱، چاپ ششم، قم: نشر اسلامی.

۱۴. رضی، محمد، ۱۴۰۶ق، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.

۱۵. روحانی، محمدحسین ـ بهمن حمیدی، اعلال تفصیلی، ۱۳۷۱، چاپ اول، تهران: توس.

۱۶. راغب، حسین، بی‌تا، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.

۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۴ق، المحصول فی علم الاصول، ج۱، تقریرات جلالی مازندرانی، محمود، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۱۸. سبزواری، عبد الاعلی، بی‌تا، تهذیب الاصول، ج۱، چاپ دوم، قم: مؤسسه المنار.

۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، ج۱، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.

۲۰. عاملی، علی، ۱۳۱۴ق، الوجیز فی تفسیر القرآن، ج۲، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.

۲۱. عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۱ق، منهاج الاصول، تقریرات کرباسی، محمدابراهیم، ج۳، چاپ اول، بیروت: دارالبلاغة.

۲۲. فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۵۲ق، علی نقی، الافاضات الغرویة فی الاصول الفقهیة، چاپ اول، نجف اشرف: مکتبة الرافدین.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۱، اصول فقه شیعه، تقریرات ملکی اصفهانی، محمود، ج۶، ج۲، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۲۴. فانی اصفهانی، علی، ۱۴۰۱ق، آراء حول مبحث الفاظ علم الاصول، ج۲، چاپ اول، قم: رضا مظاهری.
۲۵. کمره‌ای، محمدباقر، بی‌تا، اصول الفوائد الغرویة فی مسائل علم اصول الفقه الاسلامی، ج۱، چاپ اول، تهران: فردوسی.
۲۶. کلینی، محمد، ۱۴۰۷ق، اصول کافی، ج۸، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۷. مظفر، محمد رضا، ۱۴۳۰ق، اصول الفقه، ج۱، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۲۸. مکارم، ناصر، ۱۴۲۸ق، انوار الاصول، تقریرات قدسی، احمد، ج۱، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام.
۲۹. مغربی، ابن یعقوب احمد، بی‌تا، مواهب الفتاح فی شرح تلخیص المفتاح، ج۱، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. نایینی، حسین، ۱۳۵۲، اجود التقریرات، تقریرات خویی، ابوالقاسم، ج۱، چاپ اول، قم: مطبعة العرفان.